

## مبارزه با لیبرالیسم

ما طرفدار مبارزه فعال ایدئولوژیکی هستیم زیرا این مبارزه سلاحی است که وحدت را در درون حزب و سازمان های انقلابی به سود پیکار ما تضمین میکند. این سلاح را هر کمونیست و هر انقلابی باید در دست گیرد.

اما لیبرالیسم مبارزه ایدئولوژیکی را رد میکند و آرامش غیر اصولی را توصیه مینماید و از اینرو موجب پیدایش یک شیوه عمل منحط و مبتدلی میگردد که برخی از افراد و واحدهای حزب و سازمان های انقلابی را به فساد سیاسی میکشاند.

لیبرالیسم خود را همواره به اشکال گوناگون نشان میدهد:

چشم پوشی از حقایق برای حفظ صلح و دوستی با شخصی که کاملاً واضح است خطا کرده ، و از بحث اصولی با او سرباز زدن فقط به این دلیل که او یک آشنای قدیمی ، یک همشهری ، یک همکلاسی ، یک دوست نزدیک ، یکی از عزیزان ، یک همکار با سابقه طولانی و یا یک زیردست قدیمی است. یا بخاطر حفظ مناسبات حسنه به جای راه حل نهائی مسایل ، به طور سطحی با آن مسایل برخورد کردن. نتیجه این خواهد شد که هم جمع لطمه ببیند و هم شخص مورد نظر - این اولین نوع بروز لیبرالیسم است.

به جای ارائه فعالانه پیشنهادات به تشکیلات ، در خلوت انتقاد غیرمسئولانه کردن. نظرات خود را درباره اشخاص در حضورشان مطرح نکردن ولی پشت سر آنها حرف زدن. از صحبت در جلسات خودداری نمودن ولی پس از جلسه پرحرفی کردن. نسبت به اصول زندگی اجتماعی بی اعتنا بودن و خود را به ولنگاری و بی بند و باری عادت دادن - این دومین نوع بروز لیبرالیسم است.

هر کاری که بشخص خود مربوط نباشد را بدست پیش آمدها سپردن. در صورت وقوف کامل به نادرستی امری ، تا حد امکان از اظهار نظر درباره آن خودداری کردن. رندانه زیرک بودن ، با احتیاط عمل کردن و فقط برای جلوگیری از سرزنش شدن کاری را کردن - این سومین نوع بروز لیبرالیسم است.

از دستورات اطاعت نکردن اما نظرات خود را در مقام ارجحیت قرار دادن. انتظار توجه مخصوص از تشکیلات داشتن اما انضباط تشکیلاتی را رد کردن - این چهارمین نوع بروز لیبرالیسم است.

به جای این که به قصد وحدت یا پیشرفت یا کمک به انجام کار به شکل صحیح، وارد بحث شدن و بر علیه نظرات نادرست مبارزه کردن، به حملات شخصی روی آوردن، دعوا و مرافعه به راه انداختن، ابراز کینه شخصی یا انتقام جویی کردن - این پنجمین نوع بروز لیبرالیسم است.

رد نکردن نظرات نادرستی که شنیده میشود و حتی اظهارات ضدانقلابی را شنیدن بدون اینکه آن اظهارات گزارش داده شوند و در عوض با خونسردی به آنها برخورد کردن، گویا که اصلاً اتفاقی نیافتاده است. این ششمین نوع بروز لیبرالیسم است.

در میان توده ها بودن ولی تبلیغ و تهییج نکردن، یا در جلسات صحبت نکردن، یا تحقیق نمودن و از وضع توده ها سوال نکردن. ولی به جای آن در برابر توده ها بی تفاوت بودن و علاقه ای به وضعیت آنها نشان ندادن. فراموش کردن این موضوع که رفتار یک کمونیست با اشخاص معمولی یکسان نیست - این هفتمین نوع بروز لیبرالیسم است.

اعمال کسی که منافع توده ها را پایمال میکند را دیدن ولی خشمگین نشدن، به او تذکر ندادن، جلوی او را نگرفتن و برای او دلیل و منطق نیاوردن، بلکه جلوی او را باز گذاشتن - این هشتمین نوع بروز لیبرالیسم است.

بی علاقه و بدون برنامه معین و یا جهت مشخصی کار کردن، بدون تفکر و تعقل کار کردن، سرسری کار کردن، "تا زمانی که شخص راهب باقی می ماند، کارش به صدا درآوردن ناقوس است." - این نهمین نوع بروز لیبرالیسم است.

خود را به عنوان شخصی که خدمات ذیقیمی در راه انقلاب انجام داده به حساب آوردن، مأموریت های کوچک را عار دانستن درحالیکه شایستگی انجام وظایف مهم را هم نداشتن، در کار لاقید و در تحصیل سست بودن - این دهمین نوع بروز لیبرالیسم است.

آگاه به خطا های خود بودن و با این حال تلاشی برای اصلاح آنها نکردن، روشی لیبرالی در رابطه با خود اتخاذ کردن - این یازدهمین نوع بروز لیبرالیسم است.

البته میتوان موارد دیگری را نیز برشمرد، اما این یازده مورد، اشکال عمده بروز لیبرالیسم میباشند.

اینها همه اشکال ظهور لیبرالیسم هستند.

در یک جمع انقلابی، لیبرالیسم پدیده بسیار زیانبخشی است. لیبرالیسم بمنزله خوره ایست که یکپارچگی و وحدت را بتدریج از بین میبرد، پیوندها را میگسلد و موجب بی تفاوتی و اختلاف نظر میگردد. لیبرالیسم بر باد دهنده تشکیلات محکم و انضباط پولادین در صفوف انقلابی است، مانع اجرای کامل رهنمودهای سیاسی می گردد و بالاخره سازمان های حزبی را از توده هایی که تحت رهبری حزب قرار دارند، جدا و دور میسازد. این یک گرایش فوق العاده بدی می باشد.

لیبرالیسم از خودخواهی خرده بورژوائی سرچشمه میگیرد که منافع شخصی را بر مصالح انقلاب مقدم می شمارد، بطوریکه این خود موجب سربلند کردن لیبرالیسم ایدئولوژیکی، سیاسی و تشکیلاتی می گردد.

لیبرال ها به اصول مارکسیسم به دیده دگم های خشک تجریدی مینگرند. آنها مارکسیسم را تأیید می کنند و می پسندند ولی حاضر نیستند آنرا بمرحله عمل درآورند و یا آنرا کاملاً بمرحله عمل درآورند، آنها حاضر نیستند مارکسیسم را جایگزین لیبرالیسم خود نمایند. این اشخاص هم صاحب مارکسیسم خاص خود هستند و هم لیبرالیسم خویش را حفظ می کنند - آنها از مارکسیسم دم میزنند ولی بشیوه لیبرالیسم عمل میکنند، در مورد دیگران مارکسیسم ولی در مورد خود لیبرالیسم بکار می گیرند. آنها هر دو نوع جنس را در انبان خود نگه می دارند و برای هر کدام مورد استفاده ای هم پیدا می کنند. این شیوه تفکر برخی از افراد است.

لیبرالیسم یکی از تبلورات اپورتونیسیم است و از اساس با مارکسیسم در تضاد است. لیبرالیسم پدیده ایست منفی که در واقعیت به کمک دشمن می آید ، بهمین جهت است که دشمن از وجود لیبرالیسم در میان ما خرسند میگردد. اینست ماهیت لیبرالیسم که در صفوف انقلاب بهیچوجه جائی برایش نباید باشد.

ما باید در پرتو روحیه مثبت مارکسیسم بر لیبرالیسم که منفی است، غلبه کنیم. یک کمونیست باید گشاده نظر استوار و فعال باشد، مصالح انقلاب را همچون جان خود با ارزش بداند و منافع شخصی خود را تابع مصالح انقلاب نماید، او باید همیشه و در همه جا بر روی اصول صحیح پافشاری کند و علیه هرگونه فکر و عمل نادرست بطور خستگی ناپذیر مبارزه نماید تا آنکه زندگی جمعی حزب را مستحکم تر و رابطه حزب با توده ها را قوی تر سازد ، او باید به حزب و توده ها بیشتر توجه کند تا به زندگی یک فرد غیر حزبی ، باید به دیگران نیز بیشتر از شخص خود توجه کند. تنها در چنین صورتی است که او را میتوان یک فرد کمونیست نامید.

همه کمونیست های وفادار، صادق، فعال و شرافتمند باید برای مبارزه علیه گرایش های لیبرالی که توسط برخی از افراد که در میان ما هستند نشان داده می شود ، متحد شوند و بکوشند آنان را به مسیردرست هدایت کنند. این یکی از وظایف ما در جبهه مبارزه ایدئولوژیک است.

[www.siahkal.com](http://www.siahkal.com)  
[ipfg@hotmail.com](mailto:ipfg@hotmail.com)  
[www.ashrafdehghani.com](http://www.ashrafdehghani.com)